

# رؤیای ایران و تنش برزخه

## رؤیا چه می تواند باشد؟

دکتر احمد امینیان

استاد هیئت داری اجتماعی دانشگاه رکن



رؤیاواژه ای است که ارتباط با خواب دارد، یعنی بایهوشی و بی شعوری. رؤیا در عین حال تصویر و تصاویری است که هنگام خواب دیده شده و از این رودارای حضور مادی و برون ذات نیستند. رؤیای بیش از هر چیز معنای غیر واقعی و خیال دارد. اما کم و بیش از ۵۰ سال پیش، بویژه از طریق ترجمه و اصطلاحاتی چون رؤیای امریکایی و رؤیای مارتین لوتر کینگ، واژه رؤیای معنایی دیگری را نیز بر خود افزوده است. از جمله: آرزو، خواسته، آرمان یا چشم انداز. اینچنین می بینیم رؤیای تبدیل به چیزی که نداریم می خواهیم داشته باشیم می شود، یا بیانگر چیزی که از دست داده ایم و اکنون به دنبال یافتنش هستیم. این چیز چه می تواند باشد؟ بسیار چیزها: مال و منال، تندرستی، خوشی و شادی، صلح و صفا، دریایی معنای زندگی، رهایی از بی هدفی و... بدین ترتیب می توان گفت میدان معنایی رؤیا در کاربرد تازه اش واژه ای است که خواب دیدن و آرزو داشتن را توأمان به عنوان امری دست نیافتنی بیان می کند. اما در این توأمانی بودن و اسیر امر دست نیافتنی شدن، گونه ای نیز از خوشبینی هست. چیزی که به رؤیای معنایی آرمان می دهد. رؤیا آرمانی است که بر مبنایش فرد، گروه، سازمان، ملت و فرهنگی آینده را ساخته یا به طرف آینده مطلوبی گام بر می دارد. اما این رهروی در بستر این ناهماني (پارادوکس) پیش می رود زیرا رؤیای هستی برزخی دارد و تولید تنش می کند. تنش برزخی که بر آمده از تقابل و هم نشینی واقعیتهای بی هوشتانه و خواستی هوشیارانه در بستر زمان و فضا است. زمان و فضایی که هم تخیلی است و هم حقیقت دارد. رؤیا در این بعد ارتباط معنایی و هستانی با فرهنگ مثالی ایرانی دارد. فرهنگی که به طور مستمر ناسوت و لا هوت، جالبقا و جابرسایا هور قلیامی سازد یا خواب می بیند. یعنی رؤیای پر داز دوشعر می گوید. رؤیا یا رؤیاهایی که هم تخیلی و هم بیانگر امری حقیقی، آرمانی و زنده هستند. رؤیای ایرانی جمع اضداد و ارتباط آشتیانه آنهاست. خواب، آرمانی که فرهنگ ایرانی را از دیرباز با وجود نامایمات بسیار توانسته است پایدار نگه دارد. همین رؤیا آرمان است که اکنون ایران را روی دوش خود می کشد و به هر ایرانی در هر جای دنیا این فرصت را می دهد که به خودش ناسزا بگوید و در عین حال خودش را سزاوار بداند. رؤیای ایرانی همپوشانی این ناهماني «سزا و ناسزا» است. هم باید خواب ببیند، یعنی محال و ناممکن را واقعی پندارد و هم باید آرزو داشته باشد تا آرمان را ممکن سازد. یعنی روشنایی را از تاریکی بیرون بکشد و به سوی آتیه، آینده را بسازد. رؤیای ایرانی از دیدگاه من آن رؤیایی است که تنش برزخی را با میان داری آگاهی و اندیشه سنجشگر تبدیل به تنشی خلاق می کند و به عبارتی آن را الهی می کند. از گذشته های دور رفتار دانش های تمثیلی و رمزوراز آشنای ایران زمین و فرهنگ ایران شهری رؤیا آرمانش اجماع این ناهماني بوده است. یعنی داشتن اندیشه، گفتار و کرداری که می کوشیده از منطق جاری دروغ و هیبه و کارکرد رفتار را کوشش بر هم آرایي افق های متضاد قرار دهد. یعنی رها نیدن «من»، «تو» و «ما» از برای کسی یا چیزی بودن یا ضد کس و چیزی شدن. رهایی از تنش لگام گسیخته و تبدیل آن به آشتی، آرامش و هماهنگی میان پدیدارهای مادی

و معنوی حضور در هستی.

رؤیا، خواب است و آرمان؛ از این روز بانش نمادین یا تمثیلی است. تمثیل ها همیشه حامل معنایی هستند که زبان متعارف و دو قطبی از بانش عاجز است. از همین رو بیان تمثیلی، زبانی این ناهماني دارد: مرگ در نگاه رؤیایی، تمثیلی یا شاعرانه، حضور نیستی نیست بلکه آستانه آفرینندگی و زایایی است. خود را برپاییدن همانا خود را پالیدن است. دریافت تاریکی های وجود، آزادی هستی است. از این روتاریکی و روشنایی هر دو شمع وجودند. ترک تخصص میان نیاز شخصی و واقعیت منتهی به آزادی می شود. عدم جبهه گیری من و دیگری به برادری و همبستگی می انجامد. تنش خلاق، تخالف میان درست و نادرست را تبدیل به آزادمنشی و مدارا می کند. مدارا معنایش بی تفاوتی نیست، بلکه ظرفی است که اجازه می دهد دیگری را شنید و نگاهش را فهمید.

رؤیای ایرانی اساساً حامل جهان های برزخی است. از سویی برزخ میان ایران کهن و عربیت- ایرانیت اسلامی و از سویی دیگر میان ایران اسلامی و مدرنیته. از این وضعیت پرسش درباره بغرنج کیستی او زبان مدرن ناشی می شود: چگونه می توان خود را ایرانی تعریف کرده، تشخیص داد؟ چگونه بایستی خود را مسلمان دانسته، در عین حال به عنوان ایرانی مدعی مدرنیته شد؟ بنابراین رؤیای ایرانی همیشه در گرو آرمان اجماع این ناهماني های برزخیش بوده است و می باشد. آرزویش این است که چگونه این ناهماني یا پارادوکس را مدیریت کند. آرایش خود و خرد، کنش و اندیشش، زبان تمثیلی و گفتار منطقی، جاویدان خرد و شعور مدرن همان مقوله هایی نیستند که رؤیای ایرانی را شکل می دهند؟ رؤیای ایرانی از برای این مقولات خواستار داشتن رویکردی است که بتواند به آن میان داری تنش های برزخی بوده، متعادل، به تمایزها احترام بگذارد. برای بستر سازی چنین هدفی جادار دبه کسانی که شرایط غیریت یادگر باشی را زیست جانانه کرده اند مهلت و امکان بروز در عرصه عمومی داد. زیرا اینان بنا بر وضعیت برزخی و چند گانه خود خواه ناخواه جامعه چند فرهنگی را مشاهده درونی کرده و معروض پرسش قرار داده اند. در جوار اینان لازم است تا ساختارهای اجتماعی- فرهنگی که کرامت و حقوق انسان را از طریق توهین، خوار پنداری، تن آزاری و روان آزاری با توجه به حقیقتی آرمانی، زور، یقین یا دین و نژاد دینی می کنند مورد نقد بخردانه قرار گیرند. چگونه مای توانیم نخستین گام ها را به سوی تعلیم و تربیت میان فرهنگی زایا و بیو یا بر مبنای آدمی و انسان دوستی برداریم؟ چگونه می توان ارزش هایی که دل را به خرد می رسانند و این یکی را به قلب ارزش های سپارند تقویت کرد؟

برای بستر سازی برای چنین رؤیایی جادار دبه رؤیا پردازان خیر مقدم گفت زیرا اینان بنا بر وضعیت برزخی و چند گانه خود می توانند به تنش ها جهتی خلاق دهند. لازم است در این راه کندی و کارد مبنای فرهنگی و مفاهیم اجتماعی، سیاسی و همچنین ارزش های اخلاقی و معنوی منجر به برداشتی همگرا شده تا هر عقیده و اندیشه ای بتواند خود را در آن باز یابد. برای رسیدن به اجماع رؤیا آرمانی ضروری است پیش از هر چیز شرایط گفت و گوهای ژرف نگرا که در زمینه آن تنوع ها و تفاوت ها پاس داشته می شوند آماده کرد. رؤیای ایرانی اکنون وارد بازی جهانی ای شده است که در آن مدعی جامعه ای آزاد، برابر و داد گر است. بنابراین لازم است شکل و محتوای رؤیا آرمانش همگی اندیشه ها و سلیقه ها را در بر گیرد. چنین رؤیای چشم اندازی باعث می شود رؤیای ایرانی از سوی دیگر جوامع و فرهنگ ها به عنوان نیروی مثبت و بزرگ تلقی شده، به آن اعتماد شود.

رضا معصریان / ایران